

امکان درک مصالح و مفسد احکام شرعی با تأکید بر احکام جزایی

جواد ریاحی^۱

چکیده

یکی از مباحث پیچیده و بحث انگیز در حوزه احکام شرعی، بحث امکان درک مصالح و مفسد احکام است. دانشمندان و فقیهانی که پذیرفته‌اند که احکام اسلام تابع یک سلسله مصالح و مفسد است، در این خصوص که آیا می‌توان به مصالح و مفسد احکام شرعی پی‌برد و آنها را درک نمود یا خیر اختلاف کرده‌اند. موافقان بر این باورند که درک مصالح و مفسد احکام شرعی توسط انسان‌های آگاه ذی صلاح امکان‌پذیر است. بدیهی است که پذیرش این دیدگاه، دست کم در امور کیفری می‌تواند واجد آثار مهمی باشد و به فقه جزایی توانمندی بیشتری در برخورد با معضلات اجتماعی به ویژه امور مستحدثه اعطا کند. از این رو، مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته و به این نتیجه رسیده است که حجیت و کارایی عقل را در درک مصالح و مفسد احکام الهی با تکیه بر دلایل متعدد قرآنی و روایی و نیز عقلی می‌توان اثبات نمود. بنا بر این، یکی از لوازم تدوین و وضع قوانین مؤثر و کارآمد جزایی، تلاش برای شناسایی علت جعل هر یک از احکام شرعی مکتشف است.

واژگان کلیدی: قرآن، احکام شرعی، مصالح و مفسد، فقه جزایی، قانون‌گذاری.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مفروضات نظریه مقاصد شریعت که در عین حال، یکی از پیچیده‌ترین و بحث انگیزترین مباحث فقهی-اصولی است، امکان درک مصالح و مفسد احکام شرعی است. پیروان نظریه مقاصد شریعت به رغم موضع‌گیری‌های تند مخالفان، بر این عقیده‌اند که انسان‌های آگاه ذی صلاح می‌توانند مصالح و مفسد احکام شرعی را درک نمایند. به باور آنان عقول خالی از هوا و هوس و به دور از ذوق و سلیقه‌های شخصی می‌توانند از طرق معتبر و دست کم در احکام غیر عبادی، علت جعل هر یک از احکام شرعی مکتشف را درک کنند.

^۱ - استادیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)، Riahijavad@yahoo.com

بدیهی است که این امر با کشف حکم شرعی توسط عقل متفاوت است. در کاربرد عقل برای کشف حکم شرعی، عقل به عنوان دلیل مستقل از کتاب و سنت و در عرض آن دو عمل می‌کند؛ اما در کشف مصالح و مفاسد حکم شرعی مکشوف، عقل تلاش می‌کند تا علت حکمی را که از کتاب و سنت به ما رسیده است درک نماید. بنا بر این، موضوع مقاله حاضر، همین کاربرد اخیر عقل است و کاربرد استقلالی عقل در کشف حکم شرعی و دیدگاه‌های متعارضی که در این زمینه وجود دارد مورد بررسی قرار نخواهد گرفت.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا با بررسی دیدگاه‌ها و دلایل مخالفان و موافقان امکان ادراک مصالح و مفاسد احکام شرعی، پاسخی برای این پرسش یافته شود که آیا مصالح و مفاسد همه یا بعضی از احکام برای عقل قابل درک است یا خیر؟ بنابراین ادامه بحث در سه قسمت مطرح می‌گردد؛ ابتدا دیدگاه موافقان امکان درک مصالح و مفاسد و دلایل آن بررسی می‌شود (بند ۲) و سپس دلایل دیدگاه مخالفان امکان درک مصالح و مفاسد بررسی و نقد می‌شود (بند ۳)؛ و در آخر، نتایج بحث بیان خواهد شد (بند ۴).

۲. دیدگاه موافقان امکان درک مصالح و مفاسد

بسیاری از فقها و اصولیان شیعه و اهل تسنن بر این باورند که فقها و افراد آگاه به مسائل اسلامی می‌توانند مصالح و مفاسدی را که موجب تشریح احکام شرعی شده‌اند، دست کم در احکام غیر عبادی کشف کنند. این کشف بر اساس نصوص یا ظواهر کتاب و سنت و یا طرق عقلی مفید قطع صورت می‌گیرد. این گروه از علما نیز برای اثبات دیدگاه خود به دلایل عقلی و ادله نقلی استناد و استدلال کرده‌اند. البته از آن جایی که حجیت نصوص و ظواهر کتاب و سنت مورد وفاق بوده و محل اختلاف نیست عمده دلایل ایشان به اثبات توان عقل بر کشف مصالح و مفاسد احکام اختصاص یافته است.

۱. عقل در برخی موارد فعل یا ترک فعلی را دارای مصلحت یا دارای مفسده می‌یابد. در چنین مواردی اگر هیچ تردیدی نسبت به مصلحت یا مفسده نداشته باشد و به آن قطع پیدا کرده باشد، نه تنها خود به آن قطع وفا دار است، بلکه به این اعتقاد نیز می‌رسد که هر قانون‌گذار حکیم، عاقبت اندیش و دانایی نیز می‌بایست بر اساس آن مصلحت یا مفسده مقطوع قوانین متناسبی را وضع نماید و همین ادراک قطعی جهت است (احمدی ابهری، ۱۳۸۹، ۴۸).

به عنوان مثال، اذیت و آزار دیگران امری است که مفاسد بسیاری بر آن مترتب است و در شریعت اسلامی از محرمات محسوب می‌گردد. با این حال، ما می‌بینیم که ممنوعیت آن به احکام اسلامی اختصاص ندارد،

بلکه قانون‌گذاران کشورهای غیر اسلامی که تقیدی به پذیرش دستورات دین ندارند نیز بر اساس ادراکات عقلی مفسد ایداء دیگران را درک نموده و ارتکاب آن را در صورت‌های مختلف ممنوع کرده اند. بنابراین، در مواردی عقل توانایی درک مفسد و مصالح افعال را دارد.

۲. دلیل دیگری که می‌توان بر امکان درک مصالح و مفسد بدان استدلال کرد، آیاتی از کتاب الهی است که خداوند به موجب آن‌ها به عدل و احسان، انجام خیرات و اعمال صالح امر فرموده و از شر و فساد و منکر نهی نموده است (رک: مائده/۸؛ نساء/۵۸ و ۱۲۹ و ۱۳۵؛ انعام/۱۵۲؛ نحل/۷۶ و ۹۰؛ بقره/۱۶۹؛ عنکبوت/۴۵). در چنین مواردی، اگر اوامر و نواهی ناظر به مواردی بود که مخاطبان آن‌ها را نمی‌شناختند، مخاطب قرار دادن آن‌ها با آن اوامر و نواهی چه فایده‌ای داشت؟ آیا می‌توان انکار نمود اعرابی که در صدر اسلام مورد خطاب آن اوامر و نواهی قرار گرفتند، از معنا و مفهوم آن‌ها، ادراک واضح و روشنی نداشتند؟

خداوند در آیه کریمه ۹۰ سوره مائده به ما خبر نداد که شراب و قمار و و حبس و پلید شدند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید»؛ و یا در آیه ۳۲ سوره مبارکه اسراء فرمود که زنا موافق مصالح و منافع مردم بود و از این پس فاحشه گردید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»: «و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است»؛ و یا در آیه ۲۲۲ سوره مبارکه بقره فرمود که محیض موجب جلب منافع برای مردم بود و از این به بعد آزار و اذیت گردید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»: «از تو در باره‌ی عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند، بگو: آن، رنجی است. پس هنگام عادت ماهانه، از [آمیزش با] زنان کناره‌گیری کنید، و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. پس چون پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید. خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد»؛ بلکه این موارد پیش از آمدن نص نیز قبیح و فاسد و موجب ضرر مردم بودند (ریسونی، ۱۳۷۶، ۲۲-۳۱۸).

بنابراین بسیاری از اعمال ناشایست که قرآن از آن نهی کرده است یا اعمال نیک که به آن امر نموده است، اموری است که قبل از اسلام نیز دارای قبح و حسن ذاتی بوده‌اند و اعراب از مفسد و مضرات و یا

منافع و مصالح آن‌ها آگاه بوده‌اند؛ چراکه قبل از اسلام نیز در عرف و آداب و رسوم قبایل عرب بسیاری از آن اعمال تقبیح یا تحسین می‌شده و با ضمانت اجراهای سنتی و بدوی آن روزگار نسبت به آن‌ها واکنش نشان داده می‌شده است. به علاوه، به دلیل همین آشنایی اعراب با مصالح و مفسدات موجب تشریح احکام الهی بود که بسیاری از آنان دین اسلام را دین نجات انسان‌ها از مفسدات تلقی کرده، دعوت پیامبر(ص) را پذیرفته و اسلام آوردند.

۳. دلیل دیگری که می‌توان برای امکان فهم و درک مصالح و مفسدات احکام شرعی ارائه کرد، امضایی بودن بسیاری از احکام غیر عبادی^۱ است. در یک تقسیم‌بندی احکام شرعی را به دو دسته تأسیسی و امضایی تقسیم کرده‌اند. احکام تأسیسی، احکامی هستند که شارع پدید آورنده آن‌هاست و پیش از جعل شارع سابقه نداشته‌اند. این گونه احکام غالباً در قلمرو عبادات دیده می‌شوند. در مقابل، احکام امضایی احکامی هستند که پیش از تشریح شارع نیز وجود داشته‌اند. احکام امضایی، همان آداب و رسوم و سنت‌هایی است که در میان جوامع بشری جاری بوده است و از آن جایی که مقصود از آن‌ها جلب مصالح عقلایی یا دفع مفسدات عقلی لازم الاجتناب بوده است، شارع نیز آن‌ها را به همان نحو یا با تغییراتی مورد تأیید قرار داده و به اصطلاح امضاء کرده است.

بسیاری از احکام غیر عبادی اسلام مانند احکام سیاسی، قضایی، جزایی، مدنی، اجتماعی، اقتصادی و... جزء احکام امضایی هستند که پیش از شارع نیز سابقه داشته‌اند. امضایی بودن مشعر بر این مطلب است که شارع دستیابی عقلایی جامعه به مصالح و مفسدات و ملاک‌های احکام مذکور را مورد تأیید قرار داده است (علوی، ۱۳۸۲، ۲۹۹). به بیان دیگر، از آن جایی که بنای شارع در احکام غیر عبادی-یعنی معاملات به معنای اعم- بر امضای سیره عرف و مردم بوده است، و عقلایی جامعه بر اساس برخی مصالح و مفسدات اقدام به وضع مناسبات و مقرراتی برای تنظیم روابط خود می‌کنند، پس شارع با امضای آن سنت‌ها و رسوم، در واقع حکم عقل بر درک مصالح و مفسدات را تأیید کرده است. بنابر این، دست کم در باب معاملات، دسترسی به مصالح و مفسدات امکان‌پذیر است.

^۱ - بر اساس ضابطه‌ای که شهید اول در کتاب قواعد مطرح کرده است، هرگاه مهم‌ترین هدف موجود در حکم به امور اخروی مربوط باشد، آن حکم از عبادات به شمار می‌آید؛ اما اگر مهم‌ترین هدف حکم از امور دنیوی باشد، آن حکم از احکام غیر عبادی یا معاملات محسوب می‌گردد (شهید اول، بی‌تا، ۳۴-۵/۱). برخی دیگر از فقها، معیار تشخیص احکام عبادی از احکام غیر عبادی را لزوم قصد قربت برای احکام عبادی دانسته‌اند (هاشمی، ۱۴۱۷، ۱۰۴).

۴. اقوال برخی از فقهای معاصر، مؤید این امر است که در احکام غیر عبادی، دسترسی به ملاکات احکام امکان پذیر است. مرحوم امام خمینی در کتاب البیع تصریح کرده است که: «و توهّم: أنّ تلك الأحكام من مقتضياته بحسب الواقع و نفس الأمر، و هي مستورة عن نظر العقلاء، و إنّما كشف عنها الشارع العالم بالواقع في غاية السقوط؛ ضرورة أنّ تلك الاعتبارات العقلية، لا واقعيتها لها إلّا في صقع الاعتبار العقلائي، و ليست لها حقائق واقعيتها غيبية مخفية عن نظرهم. فجعل الخيار مثلاً للمتعاقدین، حکم شرعی ثابت لهما؛ لبعض المصالح و الحكم، كالإرفاق بهما حال اجتماعهما» (موسوی الخمينی، بی تا، ۱۵۸/۴).

امام خمینی همچنین درباره انفال و اموال بدون مالک گفته است: «مالکیت امام (ع) در این مورد امری عقلایی است که و میان همه دولت ها رواج دارد و اسلام در این باره چیز جدیدی را نیاورده و بر مشی عقلاء حکم کرده است و اجازه حیازت و مالکیت ثروت های طبیعی نیز امری عقلایی و شایع میان دولت هاست»^۱.

بنابراین، مصالح و مفاسد و ملاکات احکام غیر عبادی را نباید امور اسرار آمیز و رازآلودی دانست که از دسترس افراد صالح و عقول خالی از هوا و هوس خارج است و در حوزه ادراکات معتبر عقلی قرار ندارد. برخی دیگر از فقهاء احکام شرعی ابواب مربوط به مجازات ها و احکام سیاسی و به طور کلی معاملات به معنای اعم را ارشاد به ما حکم به العقل دانسته اند: «همانا اوامر و نواهی وارد شده در ابواب معاملات، سیاسیات و جزائیات از جمله احکام ارشادی هستند که به اموری راهنمایی می کنند که عقل و فطرت نیز بعد از این که متوجه شد، آن ها را درک می کند» (منتظری، بی تا، ۵۴۶/۲).

ایشان همچنین افزوده اند: «نظیر همین مطلب را ما در باب احتکار یاد آور شدیم. آیا این همه روایات که در باب احتکار آمده فقط منحصر به خرما و کشمش است ولی مثلاً اگر کسی برنج را که این همه مورد نیاز جامعه است احتکار کرد، آن را جایز بدانیم؟! این ها یک مسائلی است که انسان می فهمد در آن یک تعبد محض نیست و به علم ایقوف - حدس قطعی - هم که شده انسان درک می کند که این گونه مسائل توقیفی و انحصاری در موارد ذکر شده نیست» (منتظری، ۱۳۷۹، ۵۲۶/۳).

^۱ - «و إن شئت قلت: إنّها مؤممة، و الدول أولياء امورها لمصالح الأمم، و الإسلام لم يأت في ذلك بشيء جديد، مغاير لهذا الأمر الشائع بين الدول، و إن أجاز النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) إحياء الأرض الموات، و حيازة الأجام و نحوها، و العمارة فيها، و قضی بأنّ كلّاً من الإحياء و الحيازة مملّك، كما تفعل ذلك سائر الدول أحياناً» (موسوی الخمينی، بی تا، ۴۱/۳).

علامه سید محمد حسین فضل الله نیز معتقد است: «برخی از احکام شرعی همچون عبادات توقیفی هستند، ولی ملاک بسیاری از احکام شرعی در معاملات قابل کشف است و می توان این ملاکات را از نصوص و مناسبات حکم و موضوع و قرائن موجود ادراک نمود. مشکل اساسی این است که در جهت تعبدی غرق شویم و با فقه معامله رمز و راز گونه و تعبد محض بکنیم». مرحوم علامه محمد مهدی شمس الدین نیز گفته است: «تعبد در عبادات از مسائل غیر قابل تردید است، اما در مسائل اجتماعی مانند فقه خانواده یا مسائل خرید و فروش تعبد راه ندارد و بایستی در آنها بر اساس ادله و قواعد عام و مقاصد شریعت قیاس نمود» (حسینی، بی تا، ۵-۴۴).

یکی دیگر از فقهای معاصر نیز مصالح و مفسد احکام را در غیر عبادات قابل فهم دانسته و اظهار داشته است: «البته منظور از اعتبار عقل این نیست که حجیت احکام عقلی را بدون قید و شرط بپذیریم بلکه با رعایت موارد و موازینی را که دارد و نقش عقل منحصر می شود در حیطه مستقلات عقلی و... در حیطه ملاکات در مسائل غیر عبادی (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مسائل حکومتی) در مواردی که ملاک حکم احراز می شود و نیز در حیطه اوصاف موضوع و مناسبات حکم با موضوع در مواردی که می توان از راه آنها موضوع حکم را به گونه یقینی بدست آورد [نیز عقل کاربرد دارد]» (جناتی، ۱۳۸۹، ۱۵۶/۲).

ایشان در ادامه مخالفت خود را با دیدگاهی که عقیده دارد ملاکات احکام از راه عقل در مسائل غیر عبادی همانند ملاکات احکام در مسائل عبادی قابل ادراک نمی باشد اعلام کرده و اذعان می دارد که در ابواب مختلف مانند جهاد، کیفیت اجرای حدود، دیه، قضاوت، احتکار، سبق و رمایه، تشریح، موسیقی غنایی، معادن، انفال، جزیه و مانند آن توانسته است مصالح و مفسد احکام را به طور قطعی درک کند و بر اساس آن اجتهاد نماید. از نگاه ایشان، اگر عقل برای کشف ملاکات احکام در مسائل غیر عبادی به کار گرفته نشود، مشکلات جامعه و نظام حکومتی حل نخواهد شد (همان، ۱۵۷).

۵. دلیل دیگری که ثابت می نماید مصالح و مفسد مترتب بر احکام قابل درک است، آیاتی از کتاب الهی است. قرآن کریم در موارد عدیده انسان ها را به تعقل و تفکر در شگفتی های آفرینش و یا به کار گیری عقل در پی بردن به حکمت ها و آثار احکام الهی دعوت کرده است. سؤال این است که اگر عقل توان فهم اسرار و ظرافت های آفرینش را ندارد و یا اگر فهم و درک فلسفه احکام و مصالح و مفسد آنها خارج از طاقت عقل است -آنگونه که مخالفان می گویند- پس چرا خداوند عقل را به تفکر در موارد یادشده دعوت

کرده است؟ آیا قول به عدم امکان درک، مستلزم لغویت و عبس و بیهودگی در چنین آیاتی نیست؟ آیا عبس و بیهودگی با حکمت الهی سازگار است؟ آیات کتاب الهی که به تعدادی از آنها در ادامه اشاره می شود، به گونه ایست که از آنها کاربرد و کارایی و تأیید عقل در کشف مصالح و مفاسد احکام الهی استفاده می شود.

خدای حکیم، در سوره مبارکه انفال، بدترین جنبندگان را افراد کر و لالی دانسته است که اندیشه نمی کنند (انفال/۲۲). همچنین در سوره مبارکه نحل فرموده است: «يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»: «به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه‌ای است» (نحل/۱۱؛ همچنین رک: بقره/۷۳ و ۱۷۱؛ اعراف/۵۷؛ یس/۶۲؛ رعد/۲؛ غافر/۶۷؛ ذاریات/۴۹؛ حدید/۱۷؛ فجر/۵).

در سوره بقره ضمن حکم تشریح قصاص آمده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید» (بقره/۱۷۹). در همان سوره پس از تبیین برخی احکام چنین آمده است: «...وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: «و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده شده را بشایستگی چیزی دهند؛ بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که بیندیشید» (بقره/۲-۲۴۱).

در سوره مبارکه انعام نیز مؤمنان را به تعقل در دستورات الهی فراخوانده است: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَما بَطَّنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: «بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید؛ و به پدر و مادر احسان کنید؛ و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می رسانیم؛ و به کارهای زشت -چه علنی آن و چه پوشیده [اش]- نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشد» (انعام/۱۵۱). و از این قبیل آیات در قرآن مجید کم نیست (رک: بقره/۱۸۳ و ۲۱۹؛ مائده/۹۷ و ۱۰۰؛ انعام/۱۵۲؛ یوسف/۲؛ نحل/۹۰؛ نور/۱، ۲۷ و ۶۱).

۶. آخرین دلیلی که در این جا بدان اشاره می کنیم، اخباری است که در آنها به عقل پرداخته شده است. در روایات رسیده از معصومین (ع)، آنقدر که از عقل ستایش شده است، کمتر از موضوعی تمجید شده است. از یک سو ستایش و تمجید عقل، و از سوی دیگر تقبیح و مذمت عدم تفکر و تعقل در روایات به نحوی

است که می توان از آن، حجیت ذاتی عقل و توانایی آن را در شناخت مسائل مختلف اعتقادی، فردی و اجتماعی و نیز درک مصالح و مفسد احکام شرعی به دست آورد.

در خبر است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «همه خیر به وسیله عقل ادراک می شود و کسی که عقل ندارد، دین ندارد»^۱ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۵۴). امام صادق (ع) نیز عقل را در روایتی حجت ما بین خدا و بندگان و در روایت دیگری راهنمای مؤمن معرفی کرده است^۲ (کلینی، ۱۴۲۹، ۲۵/۱). امام کاظم (ع) به یکی از یاران خود به نام هشام بن حکم فرموده اند: «ای هشام خداوند برای بندگانش دو راهنما قرار داده یکی ظاهری و دیگری باطنی. اما راهنمای ظاهری پیامبران و ائمه اند و راهنمای باطنی عقل می باشد»^۳ (حرالعالمی، ۱۴۰۹، ۲۰۷/۱۵). باز از امام صادق (ع) نقل شده است^۴ (کلینی، ۱۴۲۹، ۲۹/۱) که ایشان در یک حدیث طولانی فرمودند: «آغاز هر کار و برداشت و نیرو و آبادانی آن که هر سودی وابسته بدان است خرد است، آنچه که خدایش زیور خلق خود و روشنی بخش آنان ساخته، بوسیله خرد بندگان آفریننده خود را شناسند و دانند که مخلوقند و هم او مدبر آنها است و آنها در زیر تدبیر اویند، هم او است پاینده و آنها راه فنا می سپرند، از پرتو خردشان دلیل جویند بر هر آفریده او که بینند، از آسمان و زمینش از خورشید و ماهش، از شب و روزش و در یابند که برای آن آفریدگان و خودشان آفریننده و سرپرستی است که همیشه بوده و خواهد بود و بوسیله خرد زیبا (نیک) را از زشت (بد) بشناسند...» (کلینی، ۱۳۷۵، ۹/۱-۷۸).

با توجه به مدلول روایات مذکور و امثال آن ها (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۹/۱-۸۱)، دیگر نمی توان حجیت و کارایی عقل را در درک مصالح و مفسد احکام الهی انکار نمود، اگرچه میزان کارایی و ضوابط و شرایط و کیفیت آن، مستلزم بررسی و تحقیق مستقلی است. با عنایت به مراتب فوق، اکنون می توانیم به نقد و بررسی دلایل دیدگاه مخالفان امکان درک مصالح و مفسد بپردازیم.

^۱ - «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ».

^۲ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ»؛ «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ».

^۳ - «يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ - وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ».

^۴ - «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمَارَتَهَا الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِيَ الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ نُورًا لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنْهُمْ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمْ الْمُدَبَّرُونَ وَ أَنَّهُ الْبَاقِي وَ هُمُ الْفَانُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بِأَنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقًا وَ مُدَبِّرًا لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ...».

۳. دیدگاه مخالفان امکان درک مصالح و مفسد

گروهی از عالمان عامه و نیز برخی از فقهای خاصه بر این باورند که حتی اگر دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفسد پذیرفته شود، باز ما راهی برای پی بردن به آن مصالح و مفسد نداریم مگر در مواردی که در نصوص به آن ها تصریح شده باشد. بنابراین اگر متون راوی و آیات الهی در خصوص مصالح و مفسد ساکت باشند (رک: بحرانی، ۱۴۰۵، ۹/۱-۱۲۷؛ استرآبادی، ۱۴۲۴، ۹-۲۵۴؛ جزایری، ۱۴۱۴، ۴۹۸؛ راشد صیمری، ۱۴۲۰، ۴-۶؛ اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۱۳۰؛ انصاری، بی تا، ۶۲/۱)، ادراکات عقلی نمی تواند کاشف از آن ها باشد. مخالفان ادراک مصالح و مفسد، در توجیه دیدگاه خود دلایلی را اقامه کرده اند که در ادامه بررسی می گردد.

۳-۱. تبیین دلایل مخالفان امکان درک مصالح و مفسد

۱. دلیل عقلی: مهمترین دلیل عقلی مخالفان امکان ادراک مصالح و مفسد این است که مصالح و مفسد احکام شرعی از سنخ محسوسات و بدیهیات اولیه نیستند که عقل بتواند آنها را درک نماید. حوزه ی کاربرد عقل به محسوسات و مستقلات عقلیه محدود است، در حالی که عللی که موجب تشریح احکام شده اند در این حوزه نمی گنجند. علامه محمد رضا مظفر در این باره نوشته است: «چون احکام الهی توقیفی هستند، فقط باید از راه شنیدن از مبلغ و پیام رسانی فهمید که منصوب از سوی خداست؛ زیرا احکام الهی از قضایای اولیه ای نیست که عقل به تنهایی بتواند به آنها برسد و از اموری هم نیست که تجربه و حدس به او کمک کند. ملاکات احکام نیز مانند خود احکام تنها از راه شنیدن کلام مبلغ احکام شناخته می شود؛ زیرا ما قاعده ی ضابطه مندی نداریم که احکام و اسرار و ملاکات آن را به ما نشان دهد تا بتوانیم از آن طریق آن ها را بشناسیم: اگر در جایی هم ظن پیدا کنیم، این ظن فایده ای ندارد زیرا در قرآن آمده است: *إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا* (یونس / ۳۶؛ نجم / ۲۸): در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی رساند» (به نقل از: ایازی، ۱۳۸۹، ۲۱۳).

۲. دلایل نقلی: از حیث دلایل نقلی، صرف نظر از آیاتی از قرآن کریم که بر بی اعتباری ظن مطلق دلالت دارند (رک: انعام / ۱۱۶ و ۱۴۸؛ یونس / ۳۶ و ۶۶؛ نجم / ۲۳)، مخالفان امکان ادراک مصالح و مفسد احکام به روایاتی که در مذمت قیاس وارده شده است و قیاس در احکام شرع را موجب از بین رفتن دین تلقی می کند استناد کرده اند. در یکی از این روایت ها به نقل از حضرت امام سجاد (ع) آمده است: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ وَ الْأَرَاءِ الْبَاطِلَةِ وَ الْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ

فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلِيمًا وَمَنْ اهْتَدَىٰ بِنَا هُدًىٰ وَمَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَالرَّأْيِ هَلَكَ وَمَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا مِمَّا نَقُولُهُ أَوْ نَقَضِيَ بِهِ حَرْجًا كَفَرَ بِالَّذِي أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَتَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲/۳۰۳).

۲-۳. بررسی و نقد دلایل مخالفان امکان درک مصالح و مفسد

۱. دلایل عقلی: چنان که ملاحظه گردید، دلیل عقلی مخالفان بیش تر از آن که دلیل باشد طرح یک ادعا است و خود نیازمند دلیل اثباتی است. اگر مقصود از این ادعا که مصالح و مفسد احکام، فقط از راه شنیدن کلام مبلغ احکام به دست می آید، این باشد که تنها راه کشف ملاک نص صریح است، این ایراد را دارد که با حجیت ظواهر و حجیت مفاهیم الفاظ که از مسلمات اصول فقه است مغایرت دارد؛ زیرا نصوص ظاهر، از اصل عدم حجیت ظن استثناء شده اند و در جای خود ثابت شده است که ظواهر و مفاهیم آن ها حجت اند.

اما اگر از ادعای فوق این باشد که راه کشف ملاک منحصر به نصوص صریح و ظواهر الفاظ و دلالت های مفهومی است، این خود به نوعی اعتراف به امکان کشف و درک مصالح و مفسد است، به ویژه اگر گوینده در زمره کسانی باشد که دلالت های التزامی را از سنخ دلالت های عقلی می دانند؛ زیرا در بسیاری از موارد، می توان ملاکات و علل ثبوتی احکام را از راه دلالت های مفهومی و ظواهر الفاظ کشف نمود و طرف داران امکان درک، اصراری بر انحصار درک ملاکات به وسیله عقل ندارد.

در خصوص دلیل عقلی مخالفان، همچنین باید گفت که مصالح و مفسد احکام شرعی، دست کم در احکام غیر عبادی، امور مخفی و غیبی ای که از حیطة فهم بشر خارج باشند، نیستند. دقیقاً بر خلاف عقیده مخالفان، برخی از فقها عقیده دارند که در امور غیر عبادی و احکام معاملات به معنای عام، شارع در جعل و تشریح احکام، مصالح و مفسدی را در نظر داشته است که عقلا قدرت فهم و درک آن را دارند. به همین دلیل است که عمده احکام غیر عبادی را احکام امضایی تشکیل می دهند.^۱

چنان که ملاحظه گردید، فقدان قاعده ضابطه مندی که فقیه را به علت حکم رهنمون سازد بخشی از دلایل عقلی مخالفان بود در حالی که نبود قاعده ضابطه، دلیل بر عدم امکان کشف ملاکات نمی باشد. زیرا قواعد و

^۱ - توضیح بیشتر در این باره، در قسمت دلایل موافقان ادراک مصالح و مفسد گذشت.

ضوابط کشف ملاکات طریقت دارند و آن چه که موضوعیت دارد حصول قطع یا ظن معتبر برای فقیه است.

لذا گذشت زمان، تلاش های مستمر عالمان و تبادل افکار و عقاید می توان راه های جدیدی را فراروی فقیهان و افراد آگاه به مسائل اسلامی بگشاید، که آنان را به نحو قطعی به مصالح و مفسد احکام برساند. درست مانند شیوه های تنقیح مناط قطعی و الغای خصوصیت که بیش از چند سده نیست که در میان فقها متداول شده اند.

۲. دلایل نقلی: مخالفان امکان درک مصالح و مفسد، به برخی از آیات قرآن کریم مبنی بر عدم حجیت ظن استدلال کرده بودند. بر اساس صدر و ذیل آیات مزبور و شأن نزول آن ها مشخص می شود این آیات دلایل اصل عدم حجیت ظن هستند. لکن می دانیم که برخی از ظنون را شارع معتبر دانسته و از اصل مزبور استثناء کرده است. پس آیات مزبور دلالتی بر منع به کارگیری عقل در اجتهاد و استنباط و کشف ملاکات و علل احکام از طرق معتبر ندارند. مقصود فقهای شیعه از امکان درک مصالح و مفسد، استکشاف ملاک به هر طریقی ولو به طریق ظن مطلق نیست. طرف داران امکان درک مصالح و مفسد خود بارها براین امر تأکید کرده اند که کشف علل احکام وقتی معتبر است که مفید قطع بوده و یا دست کم مبتنی بر ظنون معتبره باشد.

دلیل دیگر مخالفان، روایاتی بود که در مذمت قیاس وارد شده اند. روایاتی از این دست در زمانی صادر شده اند که تکیه بر سلايق شخصی، تفسیر به رأی و افتاء به غیر علم بسیار رایج بوده و موجب انحرافات فراوان گردیده بود (احمدی ابهری، ۱۳۸۹، ۴۷). علاوه براین باید گفت که روایات مزبور، با نص برخی از آیات قرآن مجید که بشر را به تفکر و تعمق در احکام الهی دعوت می کنند (مانند آیه‌ی: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹): «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید») و از سوی دیگر با برخی از روایات وارده که به مدح و بیان جایگاه رفیع عقل پرداخته اند^۱ و یا بر به کارگیری آن در اجتهاد تأکید کرده اند^۱، تناقض دارند.

^۱ - «عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ، وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْمَاءُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»: «امام کاظم (ع) مرا گفت: ای هشام! خدا را

با توجه به قرینه شرایط زمانی و مدلول سایر آیات و روایات، این قبیل از روایات را که بر منع استفاده از عقل دلالت دارند، باید بر همان گونه انحرافات حمل کرد. روایات مذکور و آیات سابق الذکر به طور کلی هیچ دلالتی بر منع به کارگیری عقل در استنباط علل احکام شرعی ندارند و لذا دلیل منکران امکان درک ملاکات ناتمام است.

۴. نتیجه

مهمترین دلیلی که اثبات می‌نماید مصالح و مفاسد مترتب بر احکام قابل درک است، آیاتی از قرآن کریم و روایات معصومین (ع) است که به موجب آنها انسان به تعقل و تفکر و تدبیر در حکمت‌ها و آثار احکام الهی دعوت شده است. سؤال این است که اگر عقل توان فهم اسرار و ظرافت‌های هدایت تشریحی الهی را ندارد و یا اگر فهم و درک فلسفه احکام و مصالح و مفاسد آنها خارج از طاقت عقل است، پس چرا خداوند انسان را به تفکر در موارد یادشده دعوت کرده است؟ آیا قول به عدم امکان درک، مستلزم لغویت و عبس و بیهودگی در چنین آیاتی نیست؟ آیا عبس و بیهودگی با حکمت الهی سازگار است؟ در حقیقت، برخی از آیات کتاب الهی و پاره‌ای از روایات معصومین (ع) که به بخشی از آنها اشاره شد، به گونه ایست که از آنها کاربرد و کارایی و تأیید عقل در کشف مصالح و مفاسد احکام الهی استفاده می‌شود.

به علاوه، بسیاری از احکام غیر عبادی اسلام مانند احکام قضایی و جزایی، جزء احکام امضایی هستند و امضایی بودن مشعر بر این مطلب است که شارع دستیابی عقلایی جامعه به مصالح و مفاسد و ملاک‌های احکام مزبور را مورد تأیید قرار داده است. همچنین، بسیاری از اعمال ناشایست که حسب آیات قرآن کریم یا روایات مورد نهی قرار گرفته است یا اعمال نیک که بدانها امر شده است، اموری است که قبل از اسلام نیز دارای قبح و حسن ذاتی بوده‌اند و اعراب از مفاسد و مضرات و یا منافع و مصالح آن‌ها آگاه بوده‌اند و لذا سیاق آیات و روایات نیز مبتنی بر اخبار مصلحت یا مفسده است و نه انشاء آن؛ و این به معنای تأیید درک عقلی مصالح و مفاسد احکام است.

بنا بر این، باید پذیرفت که احکام جزایی نیز تابع یک سلسله مصالح و مفاسد است که به واسطه عقل قابل درک است. در حوزه امور کیفری که به سبب تغییرات و تحولات سریع و پی‌در‌پی روابط اجتماعی، احکام

بر مردمان دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان. حجت آشکار پیامبران و فرستادگان و امامانند- علیهم السلام- و حجت پنهان عقلهای مردمان است»: (کلینی، ۱۴۲۹، ۳۵/۱؛ حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ۱۸۹/۱).

^۱ - «عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: عَلَيْنَا إِلقاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعِ»: (حرالعالمی، ۱۴۰۹، ۶۲/۲۷).

جزایی نیز باید متناسب با آن تغییرات و تحولات وضع و اجرا گردد، درک مصالح و مفاسد احکام شرعی بسیار اهمیت می‌یابد؛ زیرا مصالح و مفاسد احکام همان علل تشریح احکام‌اند که وجود و عدم حکم و یا توسعه و تضییق دامنه شمول حکم و نیز تشخیص صحیح اهم و مهم در حین تراحم احکام، دایره مدار آنهاست. از این رو، طراحی و اجرای یک سیاست کیفری مبتنی بر موازین شرعی و تضمین موفقیت و کارآمدی آن مستلزم شناسایی و توجه به مصالح و مفاسد احکام است.

منابع و مأخذ:

- (۱) قرآن کریم
- (الف) کتاب‌های فارسی:
 - (۲) ایازی، سید محمد علی. ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن. چ دوم. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۹.
 - (۳) جناتی، محمد ابراهیم. سیر تطور فقه اجتهادی در بستر زمان. چ اول. قم: انصاریان. ۱۳۸۹.
 - (۴) حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی. الحیاء. مترجم: احمد آرام. چ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۰.
 - (۵) ریسونی، احمد. اهداف دین از دیدگاه شاطبی. مترجمان: سیدحسن اسلامی و سیدمحمدعلی ابهری. چ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم. ۱۳۷۶.
 - (۶) علوی، سیدمحمدتقی. مقاصد شریعت و رابطه‌ی آن با مصلحت. در مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی. چ اول. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. ۱۳۸۲.
 - (۷) کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. أصول الکافی. مترجم: محمد باقر کمره‌ای. چ سوم. قم: اسوه. ۱۳۷۵.
 - (۸) منتظری، حسین علی. مبانی فقهی حکومت اسلامی. مترجم: محمود صلواتی. چ سوم. تهران: نشر سرایی. ۱۳۷۹.
- (ب) رساله فارسی:
 - (۹) احمدی ابهری، سیدمحمدعلی. نقش مقاصد شریعت در تأثیر مقتضیات زمان بر سیاست کیفری اسلام. رساله‌ی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده‌ی حقوق پردیس قم دانشگاه تهران. ۱۳۸۹.
- (ج) کتاب‌های عربی:
 - (۱۰) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. چ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمی قم. ۱۴۰۴ق.
 - (۱۱) استرآبادی، مولی محمدامین. الفوائد المدنیة. بی‌جا. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین. ۱۴۲۴ق.
 - (۱۲) اصفهانی، محمدحسین. نهایه الدرایه فی شرح الکفایه. چ اول. قم: کتاب‌فروشی سیدالشهداء (ع). ۱۳۷۴.
 - (۱۳) انصاری، شیخ مرتضی. فرائد الاصول. بی‌جا. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمی قم. بی‌تا.

- ۱۴) بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره. چ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۰۵ق.
- ۱۵) جزایری، سید نعمت الله. زهرالربیع. بی چا. بیروت: دارالجنان. ۱۴۱۴ق
- ۱۶) حرالعاملی، محمدبن الحسن. وسایل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ. چ اول. قم: مؤسسہ آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق
- ۱۷) حسینی، محمد. الاجتهاد و الحیاء. چ دوم. بیروت: الغدیر. بی تا.
- ۱۸) راشد صیمری، مفلح بن حسن. غایه المرام فی شرح شرایع الاسلام. چ اول. بیروت: دارالهادی. ۱۴۲۰ق
- ۱۹) شهید اول، محمدبن مکی عاملی. القوائد و الفوائد. بی چا. قم: منشورات المفید. بی تا.
- ۲۰) کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. الکافی. چ اول. قم: دارالحدیث. ۱۴۲۹ق.
- ۲۱) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحارالانوار. چ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ۱۴۰۳ق.
- ۲۲) منتظری، حسین علی. دراسات فی مکاسب المحرمه. چ اول. قم: انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۲۳) موسوی خمینی، سیدروح الله. کتاب البیع. بی چا. تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). بی تا.
- ۲۴) هاشمی، سید محمود. بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس سیدمحمدباقر صدر). چ چهارم. قم: مؤسسہ دائره المعارف فقه اسلامی. ۱۴۱۷ق.